

شناخت دوست از دشمن

ما در مبارزه انقلابی خود، در هر مرحله و در هر شرایطی که باشد از اصولی پیروی میکنیم که به صحت آن‌ها عمیقاً معتقدیم. هیچگاه بخاطر خوشایند این یا آن، بخاطر سازش با این و آن اصولی را که بدانها معتقدیم زیر پا نگذاشته ایم زیرا تنها با پیروی از اصول مبارزه انقلابی را میتوان پیش برد، گسترش داد، بموفقیت رسانید.

سازمان ما پیوسته آنچه را که بدان معتقد است با صراحت و روشنی بیان میدارد. سازمان ما خود را در برابر طبقه کارگر ایران، در برابر خلق های ایران مسئول می شمارد و هرگز با تزویر و ریا، با فرص طلبی و سخن بفرآخول حال گفتن نمیتوان از عهده چنین مسئولیتی برآمد. ما هیچگاه نیازی نمی بینیم و باکی هم از کسی نداریم تا سخنان خود را در پرده ابهام بپوشانیم. اگر سخن ما حق است مورد قبول خواهد افتاد باگر ناحق است ما خود پس از آنکه به عدم حقیقت آن پی بروریم یا دیگران متذکر شدند به اصلاح آن خواهیم پرداخت و برای ما مسلم است که از راه غلط بجائی نمیتوان رسید.

سازمان ما هیچگاه به تحریف عقاید دیگران نمی پردازد عقیده یا نوشته یکی را بجای نوشته یا عقیده دیگری تحویل خوانندگان نمیدهد. این شیوه مذموم فقط در خور درماندگان است که چون نقطه ضعفی در نظریات ما نمی یابند یا نمیتوانند بیابند، عقاید و نظریات غلط دیگران را بهای ما مینویسند و آنرا سازمان ما را بیپه و بخاطر نظریاتی که به آن تعلق ندارد مورد حمله قرار میدهند.

ما این اصل بدیهی را بارها گفته و تکرار کرده ایم که در مبارزه انقلابی باید دوست را از دشمن باز شناخت و دشمن را در هر لباسی که ظاهر شود و بهر شکلی که در آید با دوست فرق گذارد. شناخت دوست و دشمن بیکبار دست نمیدهد دشمنان خلق نیز خود را یار و غمخوار خلق مینمایانند. باید دوست و دشمن را طی زمانی طولانی در شرایط گوناگون سنجید و انگش آنها را در برابر تند باد حوادث، بر سر درواهی ها، در پیچ و خمهای مبارزه دید. اما پس از آنکه در کوره آزمایش دوستان را از دشمنان باز شناختیم آنگاه این اصل را نیز میباید که برخورد و رفتار ما نسبت به آنان نمیتواند و نباید مانند رفتار با دشمنان باشد. البته همه دوستان همیشه، در همه جا و همه حال در عهد و پیمانی که با خلق می بندند وفادار نمانند.

برخی از آنان نیز دشمن می پیوندند ولی بهر تقدیر تازمانی که دوستی آنها بدشمنی نگراییده رفتار با آنان باید درخور دوستان باشد. به این نکته هم توجه کنیم که مبارزه انقلابی پدیده بیخبری است که در جریان آن نمیتوان از خطا و اشتباه مصون ماند. دوستان ما نیز مانند خود ما میتوانند در تشخیص ماهیت این یا آن پدیده، در یافتن راه صحیح مبارزه بطریق خطا بهمیایند همین که اشتباه یا خطائی از دوست سر زد خود بخود از دوستی به دشمنی تغییر ماهیت نمیدهد؛ باید دوستانه و رفیقانهاشتبا را به او تذکر داد و او را در کار اصلاح اشتباه یاری کرد. ممکن است دوستان رای ما را در مورد اشتباه خود نپذیرند و وظیفه ما اینست که هرآنچه در قوه داریم برای بازگردانیدن آنها براه صحیح به فعل درآوریم.

چنین است یکی از آن اصولی که راهنمای مبارزه ما است برخورد ما به عملیات سلحشاه جوانان دلیری که پس از نیم قرن سنت مبارزه سلحشاه را در میهن ما زنده کردند بر پایه پیروی از همین اصل است. عملیات چریکهای شهری که بطور عمده در تهران جریان دارد از طرف سازمانهای خارج از کشور به سه نحو ارزیابی میشود:

نخست کسانی که نظریات و عملیات چریکی شهری را در بست تأیید میکنند و برآنند که پیروزی انقلاب ایران، سرنگونی حکومت فاشیستی شاه و برکندن ریشه امپریالیسم در ایران راهی جز این ندارد و این راه گویا در انطباق با بقیه درص ۲

خصلت نیمه فتودالی جامعه ما

ما وقتی از خصلت دموکراتیک انقلاب ایران صحبت میکنیم این واقعیت را در نظر داریم که جامعه ما جامعه نیمه فتودالی است و انقلاب ایران باید از طریق انقلاب ارضی مناسبات ارباب رعیتی را از روستای ایران براندازد، زمین را میان دهقانان بی زمین و کم زمین برایگان تقسیم کند و دهقانان را از زیرستم مالکین ارضی رهایی بخشد.

اکنون این سؤال پیش میآید: آیا اصلاحات ارضی نو- استعماری شاه خصلت نیمه فتودالی جامعه ما را از میان برطرف است؟ آیا دهقانان کشور ما همه زمین دریافت کرده اند و مناسبات ارباب- رعیتی از صحنه روستا برافزوده است؟ عبارت دیگر آیا انقلاب دموکراتیک مفهوم خود را از دست داده است؟ ادعاهای شاه و تبلیغات رژیم وی در حول این محور دور میزند که دهقانان از قبود مناسبات ارباب- رعیتی رستند. اند. "انقلاب دموکراتیک" (البته از بالا) تمام و کمال انجام گرفته است، در روستای ایران دیگر اثری از مالکین ارضی وستم فتودالی مشهود نیست. نویسندگان مزدور و افراد خودفروش این نتیجه را میگیرند که مبارزان انقلابی بیپه و تکیه خود را بر روستا میگذارند، بیپه و به انقلاب ارضی دل می بندند. امید بستن به انقلاب دهقانی امیدی واهی و ناشی از ندیدن واقعیت است و ندیدن واقعیت نتیجه ای جز شکست و ناکامی به ارمغان نمیآورد و شرفه شکست و ناکامی سرخوردگی و روی- برتافتن از انقلاب و از تئوریهای انقلابی است و اقتصادن در دایره تسلیم طلبی.

چنین است تبلیغات رژیم شاه که سالهاست بطور خسته کننده مانند پتک بر مخز مردم میهن ما میگوید. دلیلش هیچ روشن است. مسئله دهقانان با زندگی و حیات رژیم استبداد شاه و دربار و با منافع و مطامع امپریالیسم در ایران وابسته است

نخست آنکه آمار و ارقام منتشر از طرف مقامات رسمی حاکی از آنست که هم اکنون اکثریت دهقانان ایران در زمره دهقانان بی زمین و کم زمین اند؛ مالکین در بسیاری از روستاهای کشور ما املک و قدرت خود را همچنان حفظ کرده بقیه درص ۲

در بحرین

در فروردین ماه گذشته امواج خروشان اعتراضات تودهای سراسر بحرین را فراگرفت و امپریالیست ها و ارتجاع داخلی و بیژه امپریالیست های امریکائی را که علاوه بر شرکت در فارت نفت بحرین اخیرا پایگاه نظامی نیز در آنجا بدست آورده اند سخت بهراس انداخت. جنبش با اعتصاب کارگران شرکت هواپیمائی خلیج آغاز شد و موجب تعطیل حرکت هواپیماها گردید سپس کارگران برخی از کارخانه ها با اعتصاب پیوستند و سرانجام اعتصاب سراسر بحرین گسترده شد. دانشجویان نیز در شانژو کارگران بتظاهرات دست زدند. شعارهای کارگران در آغاز عبارت بود از: وحدت طبقه کارگر، آزادی اتحادیه ها، تقلیل قیمت اجناس، آزادی زندانیان سیاسی. اما پس از آنکه وزیر دادگستری بحرین صریحا اعلام داشت که اوضاع بحرین اجازه آزادی زندانیان سیاسی را نمیدهد و مطالبات کارگران در مورد تشکیل اتحادیه ها ندیده گرفت جنبش تودهای مرحله جدیدی از عبق و وسعت رسید و کارگران اعلام داشتند که تا به خواستد های آنان توجه نشود دست از اعتصاب نخواهند کشید. دولت مرتجع و پوسیده بحرین نخست با گلوله های اشک آور و سپس با گلوله های آتشین با تظاهرکنندگان روبرو گردید و عده کثیری را مقتول و مجروح ساخت. ولی کارگران از پای ننشستند و با قهر انقلابی به مقابله با قهر ضد انقلابی پرداختند. در این موقع که نیروهای مسلح ارتجاع بحرین در برابر مقاومت دلیرانه کارگران و سایر خلق زحمتکش درمانده گشت شیخ بحرین بدولت قرون وسطائی عربستان سعودی متوسل شد و قوای آن دولت بمنظور سرکوب مردم بجان رسیده بحرین وارد آن جزایر شدند و تظاهرات و اعتصابات را موقتا خاموش ساختند.

حوادث فروردین ماه بحرین بار دیگر نشان داد که بیداری، آگاهی، مبارزه جوئی وحدت طبقه کارگر و سایر زحمت کشان بحرین رو با اعتلا امید بخشی دارد و این اعتلا با توسعه و تعمیق نهضت ملی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی در سراسر خلیج و در کشورهای عربی هم آهنگ است. از طرف دیگر حوادث فروردین ماه بحرین نمونه بارزی از همدستی کلیه نیروهای ارتجاعی این منطقه و جهادنا مقدس آنها بر ضد خلق ها مبارز است. روزنامه "ژوشن" ارگان "جبهه" تودهای آزادی عمان و خلیج عربی "در شماره" ۱۵ آوریل خود بدستی مینویسد "این مبارزه در بحرین را نمیتوان از آنچه در سایر بخش های منطقه عمان و خلیج عربی میگذرد جدا کرد. اعتصابات عمومی و مقاومت قهرآمیز بر ضد نیروهای بقیه درص ۲

گرامی باد یاد اعدام شدگان

محمد رضاشاه در آستانه ورود نیکسون بایران عده دیگری از فرزندان گرانمایه خلق ما را بهای چوبه اعدام فرستاد. او "حق داشت" با چنین قربانیانی از مهمان "عالیقدر" خود پذیرائی کند. نیکسون در سال ۱۹۵۳ معاون همان رئیس-جمهوری بود که ۱۹ میلیون دلار برای کودتای ۲۸ مرداد خرج کرد تا محمد رضاشاه را از گریز گاه روم بتخت سلطنت ایران بازگردانید. چنین شخصی در نظر محمد رضاشاه سزاوار همه گونه قربانی است. محمد رضاشاه با این جنایت جدید نه فقط میخواست از خداوندگار امریکائی خود تجلیل کند بلکه درصدد بود زهر چشم تازه ای از خلق ایران بگیرد تا مسافرت این زاندارم جهان و دشمن خلق های هندوچین در ایران باآرامش برگزار شود. اما با تلخکامی روبرو شد و انفجارهایی که بر سر راه نیکسون و همراهانش و در برخی از بناگاههای امریکائی روی داد سخنگوی خشم مردم ایران بود و بار دیگر ثابت کرد که خلق ما مرعوب شدنی نیست. یکی از بلب ها به اتومبیل افسر امریکائی برخورد و پاهای او را خورد کرد و باین مناسبت مقامات دولتی ایران بناچار مقام افسر مذکور را فاش ساختند که وی (ژنرال پریس) رابزن نیروی هوائی ایران است. او یکی از ده ها ژنرال و صدها درجه دار امریکائی است که بنام رابزن و کارشناس و غیره اهرم های ارتش و سایر نیروهای مسلح ایران را قبضه کرده اند. آنها هستند که دست محمد رضا شاه را گرفته اند و پا بپا میبرند. "استقلالی" که محمد رضاشاه از آن دم میزند در زیر پاشنه آنهاست. بدیهی است که ارتشی که تحت تعالیم وزیر نظر ماموران امپریالیسم امریکا باشد جز کشتار خلق ایران وظیفه دیگری ندارد. اما جنایت امپریالیست ها و گاشته ایرانی آنها محمد رضاشاه هرچه بزرگ تر باشد واکنش خلق نیز بزرگ تر خواهد بود. این حقیقت را تجربه سالها مبارزه ثابت کرده است. خلق ایران روز بروز بیشتر مقاوم قهرآمیز در برابر رژیم دست نشانده کودتا میگردید و تدارک راه صحیح مبارزه، راه جنگ توده ای برهبری طبقه کارگر است. بدون تردید، در یازود، این تدارک بی پایان خواهد رسید و پایان دیگری برای این نبرد عظیم جز شکست دشمنان خلق نخواهد بود.

گرامی باد یاد اعدام شدگان!
درد بزندانیان سیاسی!
ننگ بر رژیم محمد رضا شاهی!

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

خصلت نیمه فئودالی ... بقیه از ص ۱ و با دهقانان ماند
گذشته رفتار میکنند ، زاندارم ، رؤسای ادارات ، ارتش و
پشتیبان آنها هستند . نوشته های نادر و پراکنده ای که از جانب
برخی افراد مطلع به امور روستا در اینجا و آنجا چاپ میشود
مؤید این حقیقت است .

البته قوانین و مصوبات و بیانات مسئولین اصلاحات ارضی
آنچنان گنگ و درهم است که انسان را گیج و سردرگم میسازد ،
آمارها و ارقامی که از طرف دولت و سازمانهای مربوطه انتشار
یافته پرتوی بر نتایج اصلاحات ارضی نمی افکند . هدف این
اقدامات آنست که کسی از کار اصلاحات ارضی سر در نیآورد و نتا
بیج واقعی این اصلاحات در انتظار و اذهان پوشیده بماند .

اگر شاه و دولت ایران در ادعاهای خود صادق اند چرا
از کشف حقیقت هراسناک اند ، چرا بهیچکس اجازه نمیدهند
آزادانه ثمرات " انقلاب شاهانه " را برای العین مشاهده کند ؟
آیا جز اینست که از فاش شدن ماهیت امر وحشت دارند ؟ گفتند .

راسیون دانشجویان ایرانی دو سال پیش بدولت ایران پیشنهاد
کرد که به نمایندگان وی اجازه دهد برای مشاهده نتایج اصلا
حات ارضی بهرجا که میخواهند بروند و از نزدیک باوضع دهات
آشنا شوند . دولت ایران از قبول این پیشنهاد سر باز زد .
همین موضوع که شاه و سازمان امنیت امکان هیچگونه پژوهشی را
در کار اصلاحات ارضی نمیدهد خود بسیار گویاست . نماینده
تهران اکنون نیست مشاهده ات خود را در باره روستاهای ایران
پس از اصلاحات ارضی ضمن مسافرتی که به نواحی غرب ایران
کرده بود در مجله منعکس ساخت ولی مورد مواخذه سازمان
امنیت قرار گرفت و از کرده خود پشیمان شد .

دوم آنکه شاه و دولت ایران توسل به دروغ و تحریف
حقایق را تا درجه سیاست رسمی خود چه در صحنه ایران و

چه در صحنه جهانی بالا برده اند . هیچ حقیقی در ایران
نیست که شاه و دولت ایران آنرا وارونه جلوه ندهند ، هیچ
سیاهی نیست که سفیدش نخوانند . آنها خود به قاچاق و معامله
مواد مخدر می پردازند ولی در اذهان جهانیان اینگونه وانمود
میسازند که گویا بشدت با قاچاق مواد مخدر مبارزه میکنند پآنها
کلیه اصول و موازین بشری را به شدیدترین وجه زیر پا میگذارند
و بدوی ترین حقوق انسانی را از مردم سلب کرده اند ، انسان
های آزاده را به غیر انسانی ترین وجهی شکنجه میدهند ، به
زندانیان میاندازند اعدام میکنند ، ولی اینطور جلوه میدهند که در
جهان کوفی گویا هیچ کشوری را نمیتوان یافت که به اندازه دولت
ایران مدافع حقوق بشر باشد ، کشور ما روز بروز از کشورهای
صنعتی بیشتر واپس میماند ولی شاه آنرا در زمره کشور توسعه

یافته هم طراز زاپون جا میزند ، علیرغم استیلای عمیق امپریالیسم
در سیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ما لاف از سیاست مستقل
ملی میزند ، مردم میهن ما در فقر و محرومیت غوطه میخورند ،
او در باره رشد " بیسابقه اقتصاد ملی " و بالا رفتن سطح زندگی
توده ها پرگوئی میکند ، سیاهیهای گوناگون برای نظارت
بر فعالیت دهقانان و نیروهای انقلابی به روستا گسیل میدارد
ولی اینگونه مینمایند که گویا برای رهائی دهقانان از بیسوادی
و بیماری و عقب ماندگی تلاش میکند ... شاه و دولت ایران
در دروغگوئی و فریبکاری حد و مرزی نمی شناسند . ادعاهای
شاه و دولت ایران در مورد اصلاحات ارضی و نتایج حاصل از
آن جز دروغ و نیرنگ و فریب نیست ، و آن مانند ادعاهای دیگر
رژیم نمیتوان باورد داشت . باورد داشتن به آن افتادن در دام
دروغ و فریب رژیم شاه است .

سوم آنکه تشکیل و اعزام سپاه های گوناگون به روستا
نه بخاطر آنست که بد دهقانان خواندن و نوشتن بیاموزند یا در
های بیدرمان آنها را درمان کنند . در تهران در زیر گوش
وزارت آموزش و پرورش ، تعداد بیسوادان از شمارش بیرون
است . بطوری که روزنامه اطلاعات مینویسد : " خواست سه هزار
کارگر تراشکار " اینست که " مارا باسواد کنید " (اطلاعات
۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۱) . این کارگران البته گوش شنوایی نمی
یابند ، جز این هم انتظاری نمیتوان داشت . اعزام سپاه هابه
ده ، ایجاد خانه های اصناف ، فقط بخاطر آنست که روستای
ایران و دهقانان را تحت کنترل بگیرند . شاه و سازمان امنیت
از وضع روستا ، از عدم رضایت شدید توده دهقانان و کیسینه
آنان نسبت به مالکین و رژیم پشتیبان آنان مستحضراند . نیروی
انقلابی عظیمی را که در روستا خوابیده است بخوبی می بینند .
تلاش آنها اینست که این نیرو را همچنان تحت فشار نگه
دارند و مانع انفجار آن گردند .

شناخت دوستان دشمن بقیه از ص ۱ واقعیات عینی جا
معه ما است ، برآند که عقایدی که در نوشته های سران گروهها
چریکی ابراز شده همه درست و برای برخی حتی منطبق با اصول
مارکسیسم - لنینیسم است و حوادث روزمره هم درستی آنها را
به اثبات رسانیده و میرساند . لذا وظیفه همه عناصر انقلابی
و بویژه کمونیست ها اینست که در شناساندن این جنبش
مجددانه بکوشند .

ارزیابی رویزیونیست های حزب توده ایران که بویژه از
راد یوی شوروی " پیک ایران " پخش میشود درست نقطه مقابل
ارزیابی اول است . رویزیونیست های ایران ، چنانکه امروز
دیگر بر هیچکس پوشیده نیست ، دشمن مبارزه مسلح اند و بهر
قیمتی میخواهند توده های مردم را از این راه منصرف سازند
زیرا که مبارزه مسلح در شکل جنگ توده های آن ، یگانه راهی است
که میتواند حکومت سراسر جنایت ، خیانت و فساد شاه را براندازد
ریشه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را از ایران برکنند و ایرانی
آزاد و مستقل ، آباد و فارغ از هرگونه ستم و اسارت بنا کنند .
آنها در نوشته های چریکهای قهرمان ایران نقاط ضعفی
یافته و خصمانه آنها را بیاد انتقاد گرفته اند . هدف آنها این
نیست که مبارزان انقلابی میهن ما را براه صحیح برانند بلکه
میخواهند با سو استفاده از این نقاط ضعف مردم را از مبارزه
انقلابی که هم اکنون درگیر شده است منحرف سازند . لحن
آنها نسبت به جوانان دلیر ما خصمانه و محتوای گفته های
آنها علی رغم جملات انقلابی ، ضد انقلابی است .

سومین ارزیابی از سازمان توفان است .

سازمان ما یگانه تاکتیک مبارزه را در شرایط ایران مبارز
مسلح میداند و بشهادت ماهنامه توفان و سایر نشریات ، از
همان آغاز حیات خود در دفاع از این تاکتیک و تبلیغ بسود آن
در مبارزه با رویزیونیست ها که میکوشیدند این یگانه راه رهائی
را بر خلق های ایران به بندند مجدداً کوشیده است ولی ما
همیشه نبرد مسلح را در شکل جنگ توده ای آن در نظر داشته ایم
و با هرگونه انحراف مبارزه مسلح ، چه در شکل " گانون شورشی " و
چه در شکل عملیات مسلح شهری مبارزه برخاسته ایم . ما
همیشه گفته و تکرار کرده ایم که جنگ توده های ، جنگ توده ها
است و توده ها و بویژه دهقانان را که نیروی عمده انقلاب
اند با دستبردهای مسلحانه در شهر نمیتوان بسیج و متشکل
کرد و بجنگ کشانید . گروه تویاماروس که هم اکنون ده سال
است در اوروگوئه به عملیات مسلح شهری مشغول است
فعالیت خود را در سندی ارزیابی کرده که ما آنرا به نقل از
روزنامه " لوموند " برای عبرت در اینجا میآوریم .

روزنامه لوموند چنین مینویسد : " یک سند داخلی جنبش
آزاد بیخشمی (تویاماروس) اخیراً بدست پلیس افتاده و در
مطبوعات انتشار یافته است . این سند افکار کوفی چریکها را
روشن میسازد . آنها بویژه مینویسند : " عملیات جنبش نجات
بخش ملی بر روی بدن اجتماعی مانند واکنشی عمل کرده اند که
بمقادیر کم تزیق میشود . در آغاز این عملیات تشنجاتی را
موجب گردید ولی جامعه مواد ضد آنرا ترشح کرد که امروز به
آن امکان میدهد که به جنبش ما خو بگیرد و شاید فردا جامعه
را علیه این جنبش مصونیت بخشد . "

دارند و مانع انفجار آن گردند .

ما برآنیم که خصلت نیمه فئودالی جامعه ما ، با تمام
نتایجی که از لحاظ مبارزه انقلابی بر آن مترتب میگردد ، علیرغم
تغییراتی که اصلاحات ارضی پدید آورد . کماکان بحال خود
باقی است . اینها استنتاجات است ، استنتاجاتی که نه از
" آموخته های نظری " بلکه از بررسی واقعیت جامعه ایران
بیرون میآید . اصلاحات ارضی ، خصلت نیمه فئودالی جامعه ما
را از میان برداشتن ولی با اقداماتی که در روستا صورت گرفت
و تغییراتی که در روستا ایجاد کرد ، توده دهقانان را برای
پذیرش اندیشه های انقلابی ، برای مبارزه انقلابی آماده تر
ساخته است . البته کار در میان دهقانان با وضع کوفی ، کار
آسانی نیست ، باید با حوصله و بردباری طرق آنرا یافت ، با
حزم و احتیاط آنها را مرحله عمل گذشت . اینکار بیقین شدنی
است بشرط آنکه در کار مبارزه انقلابی بتوان از شتابزدگی احترا
جست و برای تازاندن انقلاب به اقدامات ناسنجیده و نسا
فرجام دست نزد .

نویسندگان سند معتقدند که ده سال پس از تولد خود
" جنبش نجات بخش ملی یک سازمان عصبانگراست و نه یک سازمان
انقلابی " (لوموند ۲۴ مه ۱۹۷۲) .
بسیج و رهبری توده ها در مبارزه مسلح کار حزبیست
و بعقیده ما کار حزب طبقه کارگر است ، حزب ، مبارزه
مسلح و تکامل آن بجنگ توده های ، چنین است آنچه سازمان ما
بدان معتقد و در پی تحقق آنست .

حال جوانانی جاننازانه با رژیم خائن و جنایتکار شاه
مبارزه مسلح دست زده و در سنگر مقدم نبرد جای گرفته اند .
آنها واقعا در پی آنند که رژیم خائن و جنایتکار شاه را با قهر
انقلابی برانند ، آنها بدرستی پی برده اند که برای سرنگون
ساختن رژیم با ید دست به اسلحه برد و سلاح انقلاب را در
برابر سلاح صد انقلاب گذاشت . آنها در این مبارزه از ریختن
خون خود نیز پروائی ندارند و جادار در جاننازی و از خود گذشتگی
آنها سرمشق همه عناصر و نیروهای انقلابی گردد . متأسفانه آنها
شکل مبارزه مسلح را بدرستی انتخاب نکرده اند .

ما وظیفه خود دانسته و میدانیم - و بزرگترین کمکی که
میتوان به آنها کرد اینست - که این دوستان را از پیشروفتن در
این راه برحذر داریم و راهی را که درست تشخیص میدهم به
آنان و به دیگر نیروهای انقلابی متذکر گردیم و ما این وظیفه
خود را با جدیت هرچه بیشتر دنبال خواهیم کرد . آخر چگونه
میتوان شاهد آن بود که فرزندان خلق راه غلطی را به پیمایند
و خون آنها بیبوده بر زمین ریخته شود آنگاه دست روی دست
گذاشت و دوستان را به خطای آنها واقف نساخت ؟ فقط کسانی
که احساس مسئولیت نمیکند میتوانند جزاین شیوه دیگری در قبال
دوستان در پیش گیرند ، فقط مغرضان میتوانند از خطا و اشتباه
دوستان سو استفاده کرده و بخاطر مقاصد ارتجاعی یا ضد
انقلابی خویش آنها را دشمنانه مورد حمله قرار دهند .

خاصه کنیم : ما جوانان قهرمان میهن خود را که واقعا
بخاطر آزادی و استقلال اسلحه بدست گرفته ، سنت مبارزه
مسلح خلق های میهن ما را بخاطر آزادی و استقلال زند
کرده و با قهرمانی علیه نیروهای شاه به نبرد پرداخته اند
می ستائیم ولی در عین حال برآنیم که آنها برای میروند که
فرجام آن ناگامی است . کوشش ما اینست که مبارزه مسلحانه
آنها را در مسیری بیندازیم که فرجام آن کامیابی ،
موفقیت باشد . چنین است موضع ما در قبال مبارزه انقلابی
کماکنون در میهن ما در گرفته است .

بحرین بقیه از ص ۱
مبارزات خلق ما و طبقه کارگر بحرین است که در طول سالهای
گذشته جریان داشته است ، جز " لاینفک مبارزه " خونین و قهر
آمیزی است که هم اکنون خلق های ما در سراسر منطقه عمان
و خلیج در پیش دارند . این حوادث را نمیتوان از وقایعی که
در سلطنت نشین عمان و در - باصطلاح - اتحادیه اما رات
عربی روی میدهد جدا کرد . اینک عملیات نظامی پراضمعی بین
قوای انگلستان و قوای مزدور از یک سو و نیروهای ارتش رهائی
بخش توده های و ملیست توده های از سوی دیگر در سرزمین ظفار
در جریان است و نیروی هوایی انگلستان به ویران ساختن و آتش
زدن روستاهای آزاد شده ظفار مشغول اند و حکومت سد
نشانه عمان از یک سو به سیاست گرسنه گذاشتن جنگجویان
ظفار دست زده و از سوی دیگر سیاست ترور و وحشت را در سائر
نقاط تشدید کرده است .

همچنانکه ارگان " جبهه " توده های آزادی عمان و خلیج
عربی مینویسد ، حوادث بحرین را باید در زمینه " مجموعه
تحولات این منطقه مورد بررسی قرار داد . مداخله مسلحانه
عربستان سعودی در بحرین نشان میدهد که مسائل ارتجاع
و امپریالیسم در منطقه خلیج بحرله جدیدی از اقدام سیده
است . اینک هدف تاس ها و مذاکراتی که در طی سالها و
ماههای اخیر میان شاه ایران ، شاه عمان ، ملک فیصل و دولت
یمن شمالی صورت گرفت بیش از پیش آشکار میگردد و تردیدی
نیست که همکاری این نیروهای ارتجاعی با یکدیگر منظور اقامت
مشترک بر علیه نهضت های ملی و دموکراتیک و جنبش های
توده ای و بویژه بر علیه جنبش رهائی بخش ظفار و جمهوری تود ما
یمن جنوبی صورت گرفته و میگیرد . برای خلق های منطقه خلیج
راه دیگری جز مقابله قهرآمیز با نیروهای متحد ارتجاع و امپریا
لیسم وجود ندارد .

صنعت مرغداری

میگویند وقتی که گوشت لطیف ماری آنتوانت از فریاد خشن انبوه گرسنگان آزاده شد پرسید که اینان چه میخواهند. پاسخ آمد که: نان ندارند و نان میخواهند. ملکه با تعجب گفت: نان ندارند برون شیرینی بخورند. چرا فریاد میکنند!

روزی هم که مسئله کبوترگرائی گوشت در ایران در برابر "شهبانو" مطرح شد فرمودند: مردم گوشت گاو و گوسفند ندارند برون گوشت مرغ بخورند!

اما جواب "شهبانو" فقط از سر نادانی نبود بلکه در واقع تبلیغی بود برای بخش مرغداری ایران که بطور عمد مواجست به سرمایه داری خارجی است.

از همان نخستین سال های پس از جنگ دوم جهانی که "اصل چهارم ترومن" (یکم) از اصول استعمار نوین امریکا که بنام ترومن معروف شده است) در ایران راه یافت سرمایه - داران امریکائی به قبضه کردن رشته مرغداری در ایران توجه کردند و واین رئیس "اصل چهارم" در ایران بارها در این مورد سخن گفت. مرغداری، آن رشته از کشاورزی است کمی - تواند خارج از حدود روستا و دور از چشم دهقانان رشد یابد و در عین حال که بخشی از اقتصاد آنها را از هم می - پاشد از خشم مستقیم آنها در امان باشد. سرمایه گذاری بزرگ لازم ندارد ولی سود فراوان میدهد.

برخی از سرمایه داران چالاک ایرانی، نیز بزودی بمنافع این رشته پی برده به دایر کردن موسسات مرغداری دست زدند. ولی پس از چندی متوجه شدند که سرمایه های امریکائی پیش از آنها، سرگردن را گرفته اند. در سال ۱۳۴۳ مجله تهران اکونومیست نظریات یکی از سرمایه داران مرغ پرور ایرانی را منعکس ساخت که گفته بود: "سرمایه های خارجی در صنعت مرغداری ایران چندی است مرغداران ایرانی را ناراحت و نگران ساخته است... با وارد شدن خارجیان در صنعت مرغداری ایران احتمال قوی می رود بازار مرغداری ایران بدست خارجیان سپرده شود" (۲ آبان ۱۳۴۳). مرغدار دیگری که در عین حال سرلشکر نیز هست و چندی وزیر کمرکات و دارائی محمدرضا شاه نیز بوده است در مصاحبه ای اظهار داشته بود: "ناگزیر از یک اظهار تاسف هستم که سرمایه های داخلی هیچ گونه تأمینی در این کشور ندارند، در صورتیکه سرمایه های خارجی دارای تأمین هستند" (۱۸ مهر ۱۳۴۳) که البته اشاره مستقیم او در اینجا به سرمایه های مرغداران داخلی است. در همان سال مجله تهران اکونومیست خبر داد که کپا مرغداری آریسرکس امریکائی که در ۱۰ ایالت امریکا و در ۱۷ کشور آسیائی و اریپائی شعبه دارد "بدون تحصیل پیروانه از وزارت کشاورزی، در ایران سرمایه گذاری کرده و مرغداران ایرانی را تهدید بورشکستگی مینماید" (همانجا).

این نوشته های تهران اکونومیست انعکاس دهنده ناله های عاجزانه سرمایه داران مرغدار ایرانی بود که از طرف نهنگ امریکائی ببلعیدن تهدید میشوند. بالاخره سرمایه - داران مذکور برای آنکه از خطرات احتمالی مصون باشند بزرگ بال و پر سرمایه های امریکالیستی پناه بردند. امروز صنعت مرغداری در ایران بطور عمده در دست امریکالیست هاست: ۸۰ درصد جوجه های یک روزه، مورد لزوم از خارج وارد میشود (اطلاعات ۱۰ دی ۱۳۴۸). اگر در سال ۱۳۴۷ ۱۴/۵ میلیون تخم مرغ جوجه کشی و در ۱۳۴۸ ۲۰ میلیون تخم مرغ جوجه کشی از خارج وارد ایران شد میزان مذکور در سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ به ۲۶ میلیون افزایش یافت (اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۵۱). موسسات بزرگ جوجه کشی ایران از پنج شرکت تا تجاوز نمیکند که همگی بطریقی با سرمایه های خارجی وصلت کرده اند مانند "شرکت سهامی مرغداری ایران و آلمان" که بقول خودش تولیدکننده "قهرمان مرغ های تخم گذار دنیا" است و "شرکت تولیدی پولت" که بقول خودش تولیدکننده "مرغ ایدئال" است. این مرغ های پرافاده حتی از محصولات کشورما نیز تغذیه نمی کنند و دانه های آنها هم از خارج وارد میشود و کیلویی ۸ ریال بفروش میرسد (اطلاعات ۱۰ دی ۱۳۴۸) باین طریق سرمایه داران خارجی و سرمایه داران وابسته به آنها نه فقط با وارد کردن مرغ و تخم مرغ موجبات ورشکستگی دهقانان فاقد وسائل مدرن را فراهم می آورند بلکه با وارد کردن خوراک مرغ به بازار غلات ایران زیان می رسانند.

نیکسون در لنینگراد بقیه از ص ۴ بسر برد بزرگترها باید بمقابله با امریکالیست های امریکائی برخیزند و در برابر تهدید آنها عقب نشینند."

این سخن نیکسون گوشه ای از عوام فریبی عظیمی است که در سفر وی به شوروی با شرکت امریکالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بر وی صحنه آورده شد. از این سخن میتوان ما جمیت سایر سخنان نیکسون و حریفان رویزیونیست او را دریافت. سفر نیکسون به شوروی و مذاکرات و موافقت هایی که در زیر ظاهر تأمین صلح، تقلیل سلاح های اتمی، همکاری در فضا و دریا و غیره صورت گرفت در واقع گام جدیدی بود در راه تقسیم جهان تضمین منافع امریکالیستی مشترک خویش بزیان خلق های گیتی، همکاری در خاموش کردن نهضت های ملی و دموکراتیک و توطئه بر علیه جنگ توده های در هند و چین و خاورمیانه.

نیکسون در نطق تلویزیونی خویش در مسکو چنین گفت:

"اگر ما به دورنماهای صلح بنگریم خواهیم دید که در این امر یعنی کاهش سرچشمه های تصادمات مستقیم ممکن بین خودمان به پیشرفت های مهم نائل آمده ایم. اما تاریخ بیا میگوید که ملت های بزرگ غالباً در اثر تصادماتی که با ملت های کوچکتر پیدا کرده اند جنگ کشیده شده اند. ما میتوانیم و باید بمشابه قدرت

های بزرگ از نفوذ خویش برای جلوگیری از چنین پیش آمدی استفاده کنیم. هدف ما باید عبارت باشد از اینکه به تجاوز در بخش های دیگر جهان و منجمله تصادماتی که بین این ملت های کوچک که از ما انتظار رهبری و سر مشق دارند روی میدهد میدان ندهیم... هر چه کشورهای ما ثروتمند تر و نیرو مند تر شوند ما از جنگ و از تهدید جنگ، در هر نقطه از جهان که باشد، بیشتر زبان خواهیم دید."

بگذریم از لحن پرغرور این عبارات و از تحقیری که در آنها نسبت بخلق های جهان نهفته است. از نماینده امریکالیست ها جز این انتظار نمی رود.

اما مضمون سخنان نیکسون بسیار مهم و در عین حال روشن است او در خطاب به رویزیونیست های شوروی میگوید: ما دو قدرت بزرگیم. جنگ باید یکر بسود مانیت و هر جنگی که از طرف خلق های اسیر در گوشه ای از جهان برپا شود بزیان ماست. هر دو ما باید از نفوذ خویش برای جلوگیری از آن استفاده کنیم. شما کشورهای تحت نفوذ خویش دارید. زمام عده ای از کشورها نیز در دست ماست. بیائید از این وضع برای تأمین منافع مشترک خود بهره برداریم. همچنانکه ما در موقع اشغال چکوسلواکی چشم برهم گذاشتیم و شما فرصت دادیم که وضع آن کشور را "عادی" گردانید شما هم در مسئله ویتنام و فلسطین نقش دلال مارا داشته باشید.

چنین است وضع صنعت مرغداری ایران که یکی از مظاهر سیاست استعمار نوین در کشور ماست. کسانی که فقط بظاهر حکم میکنند در برابر تکنیک مدرن این صنایع و قیافه آراسته آنها زبان تحسین می کشایند ولی نظر نمی کنند باینکه این صنایع متعلق بخلق ایران نیست، برای خلق ایران نیست، بلکه برای بهره کشی او و بهره رسانی به امریکالیست ها و دستیاران ایرانی آنهاست. رابطه عمده این صنایع با خلق ایران رابطه استشاری است. در فروردین ماه امسال نمایندگان مرغداران بزرگ تبلیغات وسیعی بمنظور بدست آوردن امتیازات جدید دست زدند و خلاصه ادعای آنها این بود که اولاً ورود تخم مرغ های جوجه کشی (۲۶ میلیون عدد و بیشتر) باید همچنان آزاد باشد و ثانیاً هیچ گونه مانعی بر سر راه افزایش قیمت مرغ ایجاد نشود. است که این سیاست قیمت ها باعث شده و پیشو که مصرف تخم مرغ به قشرهای محدودی از جامعه شهری ایران منحصر باشد و توده های زحمتکش از آنها بی بهره بمانند در سال پیش روزنامه اطلاعات نوشته بود که "مصرف گوشت مرغ در حال حاضر در کشورهای اروپائی بین ۱۰ تا ۱۲ کیلو بطور سرانه میباشد. ولی مصرف گوشت مرغ... در سراسر کشور ما ۸۰۰ تا ۹۰۰ گرم میباشد" (۱۰ دی ۱۳۴۸). البته روزنامه اطلاعات رقم ۸۰۰ تا ۹۰۰ گرم را از تقسیم مجموعه گوشت مرغ مصرفی در ایران بر مجموعه جمعیت بدست آورده است و حال آنکه گوشت مذکور فقط میان قشرهای مرفه جامعه (سرمایه داران، زمینداران بزرگ، مقامات عالی، کشوری و لشکری و روشنفکران خدمتگزار آنها) تقسیم میشود و اکثریت عظیم مردم بعلت کمی درآمد از مصرف آن تقریباً محروم اند. دیزی بیرمق دهقان ایرانی کجا و گوشت مرغ کجا!

در اسفند سال گذشته "سندیگای مرغداران تهران" اعلانی خطاب به "همشهری عزیز" منتشر ساخته و از او خواسته بود که "با خرید و مصرف بیشتر گوشت مرغ از قرار هر کیلو ۸۰ ریال "سندیگای مرغداران تهران را از "بحران ناشی از تولید زیاد" نجات دهد. ولی آن "همشهری عزیز" که روزی ۸۰ ریال درآید ندارد چگونه میتواند گوشت کیلویی ۸۰ ریال مصرف کند؟ مجله "دهقان روز" نوشته بود: "ایرانیها از تخم مرغ خوردن بدشان می آید زیرا در حالی که در اسرائیل هر نفر بطور متوسط سالیانه ۴۲۰ عدد تخم مرغ میخورد و هر امریکائی ۳۲۰ عدد، هر ایرانی فقط ۵ تخم مرغ میخورد و بس" (بهمن ۱۳۴۸) اگر این استدلال سخیف را بپذیریم باید بگوئیم که ایرانیها از گش و کلاه و لباس و خانه و دوا و غذا و فرهنگ و بهداشت هم بدشان می آید. زیرا از همه اینها محرومند! ولی روشن است که این محرومیت ها دلخواه نیست. محرومیت هایی است که رژیم های ارتجاعی دست نشاندگان استعمار بر خلق ایران تحمیل کرده اند و آن روز که رژیم فلاکت بار محمدرضا شاهی به نیروی انقلاب ایران سرنگون گردد خلق رنج دیده ما نیز از این نعمت بهره خواهد گرفت.

رویزیونیست های شوروی همیشه این نقش را برعهده داشته اند. ولی آنچه امریکالیسم امریکا میطلبد از قدرت آنان بیرون است. خلق آزاده و ویتنام تجارب گرانبهایی در مبارزه بر علیه امریکالیست های گوناگون ژاپنی، فرانسوی و امریکائی دارد و بخوبی میدانند که سرنوشت آزادی و استقلال او درمیدان جنگ تعیین خواهد شد و تا روزی که پای یک سر باز امریکائی برگرده خاک ویتنام است با هیچ افسونی از افزار معجزه آفرین جنگ توده های دست نخواهد کشید.

امپریالیسم امریکا در جنگ تجاوزکارانه دهساله خویش در ویتنام پیوسته گرفتار محاسبه نادرست بوده است. کسی می پنداشت که اگر سربازان امریکائی را دوشادوش سرپا زان پوشالی سایگون بجنگ وارد خلق ویتنام را به تسلیم ناچار خواهد ساخت. جونسون برای آنکه شکست رئیس جمهور پیشین را جبران کند به مبارزان ویتنام شمالی فرمان داد باین خیال که جنگجویان ویتنامی را باین وسیله برانورد آورد. اینک نیکسو با سبکسری تمام از این حد پا فراتر گذاشته و نه فقط مبارزان ویتنام شمالی را از سر گرفته بلکه بنادر جمهوری دموکراتیک ویتنام را مین گذاری کرده و به محاصره آن کشور دست زد. است. این نشانه عجز و سرکشتگی امپریالیسم امریکاست. امروز در اثر تجربه دهساله بر جهان ثابت شده است که عملیات جنایتکارانه نمیتواند تاثیر تعیین کننده در سرنوشت جنگ داشته باشد. امپریالیسم امریکا جنگ تجاوزکارانه در هندوچین را باخته است.

سرنوشت فاشیسم آلمان میتواند برای امپریالیسم امریکا آموزنده باشد. اگر نیکسون گرفتار نابینائی طبقاتی نبود در گورستان پیسگارف بر گور تانیا میتوانست دورنمای جنگ هندوچین را بهتر و روشن تر ببیند: میلیون ها تن از مردم شوروی و سایر خلق های اروپا در میدان های جنگ، در اردوگاههای اسیران، در کوره های آدم سوزی، در نبرد های پارتیزانی، در شکنجه گاههای گشتاپو جان سپردند و اراضی املاک فاشیست های آلمانی از خاکستر انسان ها کور دادند. هزاران گورستان نظیر پیسگارف - که امروز زیارتگاه عموم است - در همه کشورهای اروپا گسترده گشت ولی آنکه سرانجام بجزیله تاریخ افکنده شد فاشیسم بود.

جاداشت که سرگرد امپریالیسم امریکا باین مسئله بیندیشد.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

درد بیه خلق قهرمان ویتنام

نیکسون در لنین گراد

اما همه این "عجایب" بوقوع پیوست و نیکسون در سفر لنین گراد به گورستان پیسکارف گذر کرد و در نطق تلویزیونی خویش با اشاره به تانیا چنین گفت:

"در گورستان عکس دخترک دوازده ساله‌ای را دیدم بنام تانیا. دختر بسیار زیبایی بوده است. صفحات یادداشت‌های روزانه او حاوی تاریخ وحشتناک جنگ است... اینک که ما در راه دنیای صلح جویانه تری میکوشیم به تانیا و همه تانیاهای دیگر فکر کنیم..."

این سخن از دهان کسی بیرون آمده است که میلیون‌ها نفر از تانیاهای جهان در اثر جنایتکاری سیاسی کاهنمایند. آنست از بیغذائی و بیدوائی میمیرند! کسی که روستاهای ویتنام جنوبی را به کوره‌های آدم سوزی بدل کرده است! کسی که با گلوله‌های خود بر یادداشت‌های هزاران تانیای ویتنامی نقطه خاتمه گذاشته است! کسی که سرزانش کودکان را در آغوش مادران از دم تیغ میگذرانند! کسی که حکومتش بر انگیزند و یا همدست گلیه‌فنه‌ها و خونریزی‌ها و جنگ‌های تجاوز - کارانه بعد از جنگ دوم جهانی است!

روزنامه "ناندان" ارگان حزب زحمتکشان ویتنام در اشاره بنطق نیکسون نوشت: "این سخنان زیبا با صدای انفعال بمب‌های امریکائی که روزو شب بر سرزمین ویتنام اندوه و غم میبارند پوشیده شد"، "بدیهی است که برای آنکه بچه‌های دنیا از کشتار رمان باشند و در صلح بقیه در ص ۳

در موقع دفاع شهر قهرمان لنین گراد دخترک دوازده ساله‌ای بنام تانیا در فترت داشت‌های روزانه خود نوشت: کنسه در سامبر هلاک شد، مادر بزرگ در ژانویه، سپس عمولیوشا، سپس مامان، و سپس سایوچف. "همرفتمند و فقط تانیا باقی است". ولی تانیا نیز بزودی بهلاکت رسید و در آرامگاه مدافعان لنین گراد، گورستان پیسکارف، بخاک سپرده شد.

این داستان کوچک، گوشه‌ای از حماسه بزرگی است که خلق شوروی برهبری استالین کبیر در جنگ ضد فاشیستی در صحنه تاریخ ایجاد کرد، جنگی که بخاطر رهائی بشریت و پاسداری از جهان نوین سوسیالیستی صورت گرفت. میلیون‌ها نفر از خلق شوروی، امثال تانیا، قهرمانانه مردند تا سوسیالیسم زنده بماند.

آنها چگونه می‌توانستند تصور کنند که پس از فاشیسم هیتلری بلیه‌های عظیم تر و عمیق‌تر بر کشور شوراها هجوم خواهد آورد و سوسیالیسمی را که آنها ببهای خون خود زنده و سر بلند نگه داشتند در گور خواهد کرد؟ چگونه می‌توانستند شاهد اعدام روح خود و آرمان خود باشند؟ چگونه می‌توانستند خیانت‌وریزو - نیسم خروشچی را پیش‌بینی کنند؟ چگونه می‌توانستند تصور کنند که روزی جانشین هیتلر، رژیم خلق‌ها، سرکرده امریالیسم تجاوزکار امریکا بدعوت افسران خلق شوروی برخاک آنها قدم خواهد گذاشت و یاد آنها را وسیله عوام فریبی خواهد ساخت؟

برادران افغانی ما رژیم شاه را افساء میکنند

نشریه ای که مارکسیست - لنینیست‌های افغانستان بنام "فلسطین کانون انفجار در خاورمیانه" منتشر ساخته‌اند حاوی تحلیل جالبی است. در آن جا پس از شرح چگونگی تشکیل دولت اسرائیل و رابطه آن با مسئله نفت خاورمیانه و فعالیت سال‌های اخیر اوپک به نقش‌شاه ایران اشاره کرده و بهمان نتایج رسیده اند که سازمان توفان قبلاً بیان داشته است. در واقع نظر رفقای افغانی ما تأیید مواضع سازمان ماست. انتشار جزوه مذکور در عین حال پشتیبانی صمیمانه و برادرانه از مبارزات خلق ایران است و ما باین وسیله از رفقای افغانی خود سپاسگزاری میکنیم. اینک بخشی از نشریه "فلسطین کانون انفجار در خاورمیانه":

"... ولی به عقب‌نشینی، انحصارات و خرده امتیازاتی که آنان به کشورهای (و در ماهیت امر به دولت‌های بورژوازی و شاهی) صادرکننده واگذار کرده اند هم نباید بیش از اندازه بهادار سرمایه داران اروپای غربی، امریکا و جاپان این صعو قیمت‌های نفت را از فروش آن قیمت‌های هنوز هم گران‌تر و استثمارگرانه‌تر نفت خود در کشورهای خودی و ممالک واردکننده نفت در جهان سوّم با هزار بیک دسیسه و نیرنگ و متد های رنگارنگ غارتگری و چپاول جبر (یعنی جبران) میکنند. از سوی دیگر امریالیسم غرب و در رأس آن امریالیسم امریکا را تنها با بالا بردن قیمت نفت و مواد صادراتی امثال آن‌نی - توان از پا درآورد. این محض (یعنی: این فقط) یک متد اقتصادی است که دولت‌های بورژوازی و شاهی در برخورد با امریالیسم و آن هم حداکثر در همین مورد تیل در پیش‌بر گرفته اند. بلند رفتن قیمت نفت هنوز بمعنی برون کشیدن منابع نفت کشورهای نفت خیز خاور - افریقا و امریکای لاتین از چنگ امریالیسم نیست. امریالیسم را تنها میتوان با متد جنگ توده‌ای، با انقلاب ملیون‌ها توده مردم متمکش برهبری طبقه کارگر و در هسته آن حزب مارکسیستی - لنینیستی مسلح بسا اندیشه عصر زوال امریالیسم، کاملاً و تماماً نابود کرد، از خاور - میانه راند و تمام منابع ثروت را به صاحبان اصلی آن یعنی کارگران و دهقانان برگرداند. و در غیر آن باید جداً در نظر گرفت که امریالیست‌ها بویژه از آن روی امتیازات بلند کرد قیمت نفت را بدولت‌های این قاره‌ها واگذار میکنند که برای سالهای دراز ما بعد منابع زیرزمینی این نواحی را در کنترل خود داشته باشند و تا آخرین قطره نفت هم که باشد چون خون هزاران انسان این سرزمین‌ها بنوشند و سرمایه‌های خود را هنوز هم بزرگ و متورم سازند.

امریالیسم هنوز در میان همین کشورهای عضو اوپک کثیف‌ترین، خون آشام‌ترین و چاکرمنش‌ترین نمایندگان چون شاه ایران از خود دارد که با حیله ترانه‌ترین وجهی منافع آقایان غربی خود را برآورده میسازد. افتخار شاه ایران بعنوان پرچمدار منافع انحصارات نفتی و سردسته تفرقه افکنان درون اوپک درست بخاطر وابستگی شدید رژیم ایران به امریالیسم امریکا و وفاداری دیرین محمد رضا شاه به نیکو میباشد.

موقعیت سوق الجیشی و اهمیت پایگاه‌های ایران در منطقه خلیج فارس نیز برای امریالیست‌های امریکا دارای اهمیت فوق العاده‌ای است و این امر نیز حکم میکند که شاه ایران را زاندارم و پرچمدار اصلی منافع خود در این منطقه بگرداند.

امریالیسم امریکا و انحصارات نفتی توانستند که با تحمیل قرارداد واحدی در کفرانس اوپک در تهران با تعدادی از کشورهایی که بدنبال هدایت ارتجاعی شاه ایران افتاده بودند دامن مبارزه دولی مانند لیبیا و الجزیره را علیه کارتل - های نفتی محدود سازند. انحصارات نفتی با توافق بر سر یک برنامه واحد پنج ساله با شش کشور منطقه خلیج فارس، در حقیقت ضمانت گرفتند که این کشورها از ممالک دیگر عضو اوپک

کنگره هفتم اتحادیه‌های کارگری آلبانی

کشان آلبانی در ساختمان سوسیالیسم در ترمین رهبری طبقه کارگر در کنگره زمین‌ها و تحکیم روز افزون دیکتاتوری پرولتاریا خبر میداد.

۸۵ نماینده از سراسر کشور در کنگره شرکت جستند و ۳۹ هیئت نمایندگی از کشورهای مختلفو از آن جمله: چین، ویتنام شمالی و جنوبی، لائوس، کامبوج، کره در کنگره حضور بهم رسانیدند. این امر نشانه این واقعیت است که حزب کارگر آلبانی، جمهوری تونز آلبانی و طبقه کارگر و خلق آلبانی بطریق گلیه‌فنه‌ها، تشبثات خصمانه امریالیست‌ها و روریونیست‌ها از حیثیت و نفوذ بسیاری در بین طبقه کارگر و خلق‌های جهان برخوردارند.

حزب کارگر آلبانی پس از درست گرفتن قدرت، طبقه کارگر آلبانی را به تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای خود (در فوریه ۱۹۴۵) رهبری کرد و بوی امکان داد که "طبقه کارگر صنعتی با آگاهی عالی - قدر سوسیالیستی تبدیل شود. اینک امروز ۳۶ درصد اعضا حزب کارگر آلبانی را کمونیست‌های کارگر تشکیل میدهند گواها بارز این امر است. رفیق انور خوجه در گزارش کنگره حزب کارگر آلبانی گفته بود:

"نقشه پنجساله جدید وظایف مهمی در صنعت کشاورزی ساختمان فرهنگ و در کنگره بخش‌ها را بر ما میگذارد. وظایف مذکور وظایف غیرنحی است، جنبه‌های سیاسی با اقتصادی، فنی و سازمانی دارد. از اینجهت باید رهبری که در مورد عملی ساختن آنها اتخاذ میشود باید متنوع و گوناگون باشد، کارها باید این مجموعه بسیار بفرنج راعیقا بشناسند، مسائل را در وحدت آنها باید یکدیگر در ترکیب آنها باید یکدیگر وابستگی متقابل آنها باید یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و حل کنند."

بدون تردید تصمیماتی که کنگره هفتم اتحادیه‌های کارگری آلبانی در عملی ساختن رهنمودها و مصوبات کنگره ششم حزب کارگر آلبانی اتخاذ نمود نمونه درخشانی از حل بسیاری از این مسائل بفرنج بود. مایقین در این کنگره هفتم اتحادیه‌های کارگری آلبانی مبدأ پیروزی‌های جدید در ساختمان کامل سوسیالیسم در جمهوری تودهای آلبانی خواهد بود. ما به طبقه کارگر و خلق قهرمان آلبانی، به حزب بزرگ کارگر آلبانی و به مارکسیست لنینیست بزرگ، رفیق انور خوجه درود میفرستیم.

روز ۸ ماه هفتمین کنگره اتحادیه‌های کارگری آلبانی در تیسرانا افتتاح یافت. این کنگره که بمنظور بررسی فعالیت گذشته و اتخاذ تصمیمات مشخص برای اجرای رهنمودها و مصوبات کنگره ششم حزب کارگر آلبانی (نوامبر ۱۹۷۱) تشکیل شد برای همه کارگران و زحمتکشان جمهوری تودهای آلبانی واقعه بسیار مهمی بشمار می‌آید. هفتمین کنگره اتحادیه‌های کارگری آلبانی مظهر وحدت و پیوند لاین‌قطع کارگر و کنگره زحمتکشان آلبانی و ایمان بخنده آنها به حزب بزرگ کارگر آلبانی برهبری مارکسیست - لنینیست کبیر، رفیق انور خوجه بود. گزارشی در بحث‌های کنگره از پیروزی‌های عظیم زحمت

پشتیبانی نکند و حتی اگر لیبیا و الجزیره و ونزوئلا موفق بگرفتن امتیازات بیشتری شدند این شش کشور صدا برون‌ند هندی شاه ایران خود میگوید: "اینکه ما خود را مجهز به سلاح‌های مدرن مینمائیم امری است طبیعی. چون در صورتیکه سیاست فعلی تغییر کند بتنهائی تامت و ثبات کامل خلیج فارس را حفظ نمائیم. این راه برای ما حیاتی است و باز باید باقی بماند". دوستی شاه ایران با ملک حسین، ملک فیصل و سایر مرتجعین عرب و کک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی رژیم ایران بصهیونیسم بر هیچکس پوشیده نیست. نه تنها رژیم شاه ایران با صهیونیست‌ها شبکه جاسوسی وسیعی در خاور - میانه علیه جنبش‌های آزادی بخش ایجاد کرده بلکه در حساس‌ترین لحظات و موقعی که خلق دلاور فلسطین مشغول نبرد مرگ و زندگی با صهیونیسم و ارتجاع بود رژیم استبدادی ایران به اسرائیل نفت صادر میکرد و در جریان جنگ ده روز میان گریلاهای فلسطین و نیروهای ارتجاعی اردن برای ملک حسین جهت سرکوب پارتیزان‌ها اسلحه میفرستاد. نمونه دیگر کینه توزی رژیم ایران نسبت به انقلاب خلق فلسطین در جریان و دستگیری و شکنجه و حبس‌های طویل‌مدت عده‌ای از جوانان روشنفکر و انقلابی (گروه فلسطین) که قصد پیوستن بانقلاب فلسطین را داشتند باثبات میرسد. بیک سخن، رژیم سوسیالیسم و استبدادی ایران خود اسرائیل دیگری است در خاورمیانه و خاصاً در میان کشورهای خلیج فارس که بدست امریالیسم پرورده شده است. ولی انقلاب ظفر نمون خلق ظفار در خلیج که روزتا روز در نهاد و وجدان خلق‌های این منطقه رسوخ میکند نخواهد گذاشت امریالیسم بسرمداری شاه ایران خواب‌های خوش خود را در این منطقه عملی سازد."

آثار رفیق مائوتسه دون

آثار رفیق مائوتسه دون که هر یک جلد آگانه چاپ شده در دفتر توفان موجود است. آنها را از دفتر توفان بخواهید.

پیروزی باد جنگ توده‌ای خلق فلسطین